

## نقدی بر نامه‌ی دیرهنگام دکتر سروش به خامنه‌ای

هه‌ژار احمدی - کردستان

نامه‌ی شهریورماه ۱۳۸۸ آقای دکتر عبدالکریم سروش را که برای آقای خامنه‌ای نوشته‌اند، خواندم. با خود گفتم، ای کاش جناب دکتر سروش پس از دستور آیت الله خمینی در ۲۷ مردادماه ۱۳۵۸ چنین نامه‌ای برای خمینی می‌نوشت! اما آن زمان چنین نکرد. چون خود ایشان خمینی را امام راستین می‌دانستند و متأسفانه حالا هم می‌دانند. متن دستور آیت الله خمینی که همان روز در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شد و هنوز هم در کتاب صحیفه‌ی نور خمینی موجود است، چنین بود.

«و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد، و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ یک از اینها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سدّ بسیار فاسد را شکستیم و این سدّ بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم، چوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد .... اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم اینها این طور اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم، تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم، یک حزب و آن «حزب الله» حزب مستضعفین. و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می‌کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خود نشینند ما به طور انقلابی با آنها عمل می‌کنیم. مولای ما امیر المؤمنین سلام الله علیه آن مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا انسان، آن که در عبادت آن طور بود، با مستکبرین و با کسانی که توطئه می‌کنند می‌کشت هفتصد نفر را در یک روز (چنانچه نقل می‌کنند)». صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۵۱، ۱۳۵۸/۵/۲۷

جناب دکتر سروش! خامنه‌ای شاگرد و پیرو خط خمینی است. خمینی گفته است: «من خامنه‌ای را بزرگ کرده‌ام!» آیا می‌شود از شاگرد خمینی غیر از این توقع داشت؟! بنده یک گُرد هستم و افتخار می‌کنم که ما گُردها (بجز طرفداران احمد مفتی‌زاده) به جمهوری اسلامی رأی آری ندادیم. چرا که می‌دانستیم جمهوریت و اسلامیت با هم سازگار نخواهند بود. ما تاریخ اسلام را مطالعه کرده بودیم و می‌دانستیم که اگر در زمان حیات پیامبر اسلام حکومت اسلامی از طرف شخص پیامبر ﷺ تشکیل شد، آن زمان فرقه‌هایی مانند شیعه، سنی و بقیه‌ی فرق اسلامی که هم اکنون وجود دارند وجود نداشتند. اما حالا چنین حکومتی ممکن نیست تشکیل شود إلا به استبداد. چون اگر حکومت اسلامی از نوع شیعه تشکیل شود، بقیه‌ی فرقه‌ها آن را تأیید نخواهند کرد. همچنان که در ایران چنین بود. و اگر هم از نوع حکومت اسلامی سنی‌ها باشد آن هم از طرق شیعه‌ها و بقیه‌ی فرق‌های اسلامی قابل قبول نیست. مانند حکومت طالبان در افغانستان. خودتان می‌دانید که در اسلام کنونی فرقه‌های اسلامی از ۷۲ شعبه‌ی گذشته بسیار بیشترند. پس در حقیقت «خانه از پای‌بست ویران است.» که باید این خانه را تخریب و خانه‌ای دیگر بر اساس دمکراسی واقعی بنیاد نهاد.

شهریور ۱۳۸۸